

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل آیدنولوژیک

داکتر سها  
۳۰ جولای ۲۰۱۵

## نقد قرآن ۳

### فصل ۲: خطاهای علمی قرآن

خطاهایی که در اینجا مورد بررسی قرار می گیرند مربوط به شناخت ما از دنیای پیرامون است که علم تجربی نامیده می شود. ابتداء لازم است بدانیم که نظر قرآن در مورد علوم تجربی چیست..

#### علم از دیدگاه قرآن

در قرآن تأکید فراوانی بر اهمیت و ارزش تفکر، تعقل و علم شده است و همچنین در سنت نیز این اهمیت تکرار شده است. در اینجا چند نمونه را ذکر می کنیم:

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَٰئِـهِ (الْأَنْبِيَاء) زمر ۹

ترجمه: بگو آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند. تنها خردمندانند که متوجه می شوند.

( - إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَّاءُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ ) انفال ۲۲

ترجمه: قطعاً بدترین جنبندگان نزد خدا کران و لالانی اند که تعقل نمی کنند

-آل عمران: إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ آيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ( ۱۹۰ ) الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۹۱)

ترجمه: مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز برای خردمندان نشانه هائی است (۱۹۰) همانان که خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می کنند و در آفرینش آسمانها و زمین فکر می

کنند. پروردگارا اینها را بیهوده نیافریده ای منزهی تو پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار (۱۹۱)

-قال النبي: من سلك طريقا يطلب به علما سهل الله له طريقا الى الجنة (۲۷) صحيح بخاری ۱

ترجمه: کسی که راهی را در طلب علم طی کند خداوند راهی به بهشت را برایش تسهیل می کند.

اما آیا منظور از علم ارزشمند در اسلام، همه علوم است؟ خیر.

منظور از اینهمه تأکید بر علم، علم دین است و تعقل و تفکر مورد نظر اسلام تعقل و تفکر در دین است.

برای اثبات این امر شواهد بسیاری وجود دارد از جمله:

**اول:** اگر در کلیه آیاتی که در آنان از علم، تفکر و تعقل یادشده دقت کنید همگی در زمینه ایمان و عمل به اسلام است.

برای مثال به آیات زیر توجه کنید:

خَرَّةٌ وَيَرْجُو رَحْمَةً رَبِّهِ قُلْ- أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آتَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْإِلَهَ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَئِكَ الْأَلْبَابِ (زمر ۹)

ترجمه: [آیا چنین کسی(کافر) بهتر است [یا آن کسی که در طول شب در سجده و قیام اطاعت [خدا] می کند [و] از آخرت می ترسد و رحمت پروردگارش را امید دارد بگو آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند تنها خردمندانند که متذکر (متوجه) می شوند.

منظور آیت کاملاً واضح است یعنی کسانی که در طول شب به اطاعت خدا مشغولند، علم دارند (يعلمون) و در مقابل کسانی که عبادت نمی کنند علم ندارند (لا يعلمون) بنابراین این منظور از علم، علم به خدا و دین است.

۱۹۱ آل عمران که در بالا ذکر شد نمونه عالی هستند - همچنین آیات ۱۹۰ از این که تفکر مورد نظر قرآن تفکری است که منجر به ایمان شود:

ترجمه: مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز برای خردمندان نشانه هائی است (۱۹۰) همانان که خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می کنند و در آفرینش آسمانها و زمین فکر می کنند. پروردگارا اینها را بیهوده نیافریده ای منزهی تو پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار (۱۹۱)

**دوم:** ایندو آیت از سوره انفال را مجاور هم بگذارید:

(- إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ) انفال ۲۲

ترجمه: قطعاً بدترین جنبندگان نزد خدا کران و لالانی اند که تعقل نمی کنند.

(- إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) انفال ۵۵

ترجمه: قطعاً بدترین جنبندگان پیش خدا کسانی اند که کفر ورزیدند و ایمان نمی آورند.

نتیجه این می شود: کفر و بی ایمانی = تعقل نکردن، به عبارت دیگر: ایمان = تعقل

**سوم:** أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ (بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا) فرقان ۴۴

ترجمه: آیا گمان داری که بیشترشان (کفار) می شنوند یا می اندیشند آنان جز مانند چهارپایان نیستند بلکه گمراه ترند.

در آیت فوق کفار را فاقد تعقل قلمداد کرده است. به عبارت دیگر کفر = عدم تعقل

**چهارم:** وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (ملك ۱۰)

ترجمه: و (کافران) گویند اگر شنیده بودیم یا تعقل کرده بودیم در دوزخیان نبودیم.

در این آیت اصحاب جهنم را فاقد تعقل می داند.

این تفحص را می توانید در بقیه آیاتی که لغت فکر یا عقل و یا علم دارند ادامه دهید به همین نتیجه می رسید. بنابراین با توجه به کلیه آیات مربوط به علم و تعقل در قرآن (که چند مورد آن ذکر شد)، کسی که ایمان ندارد فاقد تعقل و تفکر و علم به حساب می آید هر چند استاد ریاضی یا نجوم و یا فزیک باشد. به بیان دیگر، علمی که یادگیری و آموزش صواب دارد و معلم و متعلمش محترم است دانش دین است.

اما شواهدی از احادیث:

قال النبی: من ابتغى العلم من غیره اضله الله(تفسیر عیاشی ۱-۶)

ترجمه: کسی که برای علم به غیر از قرآن رجوع کند خدا او را گمراه می کند.

این حدیث به روشنی بیان می کند که علم همانست که در قرآن است و هر که دنبال علم در جائی غیر از قرآن بگردد گمراه می شود یعنی در جای دیگری به علم دست نخواهد یافت.

-قال النبی العلم ثلاثة فما سوى ذلك فهو فضل آية محكمة أو سنة قائمة أو (۲۱/ ۱۱۹ و سنن ابن ماجه ۱ / فريضة عادلة

(سنن ابی داوود ۳

ترجمه: از محمد نقل شده است که علم سه گونه است: آیتی محکم، یا واجب الهی عادل و یا سنت استوار (که هر سه علم دینند) و غیر از آن فضل است.

یعنی پیامبر غیر از علم دین را علم نمی داند و بقیه علوم را فضل می داند. فضل به معنی زیادی است یا زیادی نیکو (فضیلت) و یا زیادی بیهوده. با توجه به فحوای سخن پیامبر به نظر می رسد که منظور وی زیادی بیهوده باشد. نظر اکثریت قریب به اتفاق علمای دینی هم همین است. در اینجا برای نمونه نظر دوتن از بزرگترینها را می آورم: مولوی بزرگترین عارف اسلامی می گوید:

**خرده کاریهای علم هندسه یا نجوم و علم طب و فلسفه  
کان تعلق با همین دنیستش ره به هفتم آسمان بر نیستش  
این همه علم بنای آخور است که عماد بود گاو و اشتر است  
بهر استبقای حیوان چند روز نام آن کردند این گیجان رموز**

در جای دیگر می گوید:

**علم های اهل حس شد پوزبند تا نگیرد شیر زان علم بلند**

یعنی همانطور که پوزبند بره یا گوساله، مانع شیر خوردن آنان از پستان مادر می شود، علوم غیر الهی هم پوزبندی بیش نیستند که مانع یادگیری علم الهی می شوند.

صدر المتألهین شیرازی بزرگترین فیلسوف تاریخ اسلام به بو علی سینا خرده می گیرد که چرا عمر با ارزش خویش را در علوم بی ارزش طب و ریاضیات و امثالهم سپری کرده است.

بنابراین دانشهای غیر دینی در اسلام ارزشی ندارند از جمله علوم تجربی.

در قرآن و سنت هیچ آیتی و یا حدیثی یافت نمی شود که با اطمینان بتوان گفت در مورد علوم تجربی است، که امری طبیعی است. چون علوم تجربی حدود ۲۰۰ سال عمر دارند و در زمان محمد ناشناخته بوده است. بنابر این دانش تجربی به مفهوم امروزی، در اسلام ناشناخته است و اگر هم شناخته شده بود تازه می شد علم آخور و بی ارزش، اندیشمندان می دانند که:

- علم تجربی گهر تفاوت انسان پیشرفته و عقب افتاده است. همه تمدن بشر از کشاورزی تا صنعت و طب و آموزش و پرورش و مدیریت همگی محصول علوم تجربی است و پیشرفت کشورها به موازات پیشرفت آنان در شناخت و استفاده از علوم تجربی است.

- علوم تجربی معتبرترین دانشهای بشری هستند و دقت و صحت علوم دیگر بستگی به میزان هماهنگی آنان با دانش تجربی است.

- علم تجربی باورهای خرافی بشر را آشکار کرد و امکان نقد ادیان را برای ما فراهم کرد. یعنی حتی برای تشخیص این که کسی که ادعای پیامبری کرده درست گفته یا دروغ، علم تجربی است که بهترین معیار را به دست می دهد. کسی که سخنانی گفته که با شواهد تجربی مخالف است بدیهی است که پیغمبر نیست.

- علی رغم استنکار بعضی فلاسفه، علم تجربی بسیاری از خرافه ها و حدس و گمانهای بی پایه در فلسفه را بر ما نمایان کرد.

- علم تجربی حتی اندیشه های اخلاقی ما را دگرگون کرده است و ما را به اخلاق واقع گرایانه تری رهنمون کرده است.

- علم تجربی حقوق غیر عادلانه باستانی را تغییر داد و به جای آن حقوق بشر و حقوق منبعث از آن را نهاد. مثلاً در گذشته بردگان و زنان و بعضی نژادها را مادون انسان قلمداد می کردند اما علم تجربی نشان داد که آنان هم انسانهایی هستند مثل ما و دلیلی بر تفاوت حقوق بین انسانها وجود ندارد.

-علم تجربی حکومت‌های استبدادی را فرو ریخت و نشان داد که پادشاهان و روحانیون و نظامیان، برتری خاصی بر دیگر انسانها ندارند بنابراین حق ویژه ای برای حکومت بر مردم ندارند.

با توجه به این اهمیت فوق العاده علم تجربی، عدم شناخت قرآن نسبت به علوم تجربی، یکی از بزرگترین عیوب قرآن است و دلیل واضحی است بر این که قرآن ساخت محمد است نه خدا. مگر می شود دینی که مدعی است تمام مشکلات بشر را تا قیامت حل می کند و بهترین نظام حقوقی و اخلاقی و سیاسی و اقتصادی و تربیتی را برای بشر آورده است، حتی از وجود چیزی به نام علم تجربی بی اطلاع باشد در حالی که تمام حیطه های فوق و دیگر حیطه های تمدن بشری متکی به دانش تجربی اند. اگر قرآن از خدا بود خدا به علوم تجربی و جایگاه آن آگاهی داشت و در کتابش از این بخش اساسی از زندگی انسان غفلت نمی کرد. بنابراین عدم اطلاع قرآن از دانش تجربی نشانگر آنست که قرآن ساخته انسانی در ۱۴ قرن قبل است که اصلاً دانش جدی وجود نداشت چه رسد به دانش تجربی.

بنابر آنچه گذشت ما از قرآن انتظار نداریم که از علم تجربی سخن بگوید اما بالاخره قرآن به طور پراکنده به پدیده های طبیعی اشاره کرده است.

هر چند کوتاه، توصیف‌هایی از آسمان و خورشید و زمین و ماه و انسان و غیره دارد. اگر قرآن از خداست باید این گفته ها درست باشند و گرنه دلیلی قطعی بر غیر الهی بودن قرآنند. در دنباله این فصل نشان داده خواهد شد که اکثر قریب به اتفاق گفته های قرآن در مورد طبیعت خطاست مگر موارد بسیار پیش پا افتاده ای مثل این که خورشید نورانی است و یا آب برای زندگی ضروری است. این خطاها، قطعی ترین دلیل بر غیر الهی بودن قرآنند.

ادامه دارد